

الدَّرْسُ السَّادِسُ



«و يسألونك عن ذي القرنين قُلْ سأتلو عليكم منه ذكراً»
و از تو درباره‌ی ذي القرنين بگو به زودی بر شما از او ذکرى

الدرس السادس ٦

لغات

ارتش	○ ○ ○ ○ ○ ○	جیش	بترسید، بپرهیزید	○ ○ ○ ○ ○ ○	أتقوا
(جمع آن: جیوش)			برگزید /	○ ○ ○ ○ ○ ○	إِخْتَارَ / يَخْتَارُ
جنگید /	○ ○ ○ ○ ○ ○	حَارِبَ / يُحَارِبُ	بر می‌گزیند		
می‌جنگد			به پیشواز رفت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	اسْتَقْبَلَ /
آهن	○ ○ ○ ○ ○ ○	حَدِيد	به پیشواز می‌رود		يَسْتَقْبِلُ
حکومت کرد، داوری	○ ○ ○ ○ ○ ○	حَكَمَ / يُحَكِّمُ	استقرار یافت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	اسْتَقَرَّ / يَسْتَقِرُّ
کرد / حکومت می‌کند،			استقرار می‌یابد		
داوری می‌کند			شعله‌ور کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَشْعَلَ / يُشْعِلُ
خطاب کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	خَاطَبَ / يُخَاطِبُ	شعله‌ور می‌کند		
خطاب می‌کند			اصلاح کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَصْلَحَ / يُصْلِحُ
ویران کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	خَرَّبَ / يُخَرِّبُ	اصلاح می‌کند		
ویران می‌کند			پیروی کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَطَاعَ / يُطِيعُ
اختیار داد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	خَيَّرَ / يُخَيِّرُ	پیروی می‌کند		
اختیار می‌دهد			غنیمت شمرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	إِغْتَنَّمَ / يَغْتَنِّمُ
مرغ	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَجَاج	غنیمت می‌شمرد		
دارو (جمع آن: أدوية)	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوَاء	بستن	○ ○ ○ ○ ○ ○	إِغْلَاق
ساعت کار	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوَام	لوله	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَنْبُوبَةٌ
ساعت کار مدرسه	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوَامِ مَدْرَسِيّ	(جمع آن: أنابيب)		
کشور، حکومت	○ ○ ○ ○ ○ ○	دَوْلَة	با سکوت گوش فرا داد	○ ○ ○ ○ ○ ○	أَنْصَتَ
(جمع آن: دُول)			ساختن، ساختمان	○ ○ ○ ○ ○ ○	بِنَاء
ذوب شد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	ذَابَ / يَذُوبُ	رهایی یافت /	○ ○ ○ ○ ○ ○	تَخَلَّصَ / يَتَخَلَّصُ
ذوب می‌شود			رهایی می‌یابد		
			خواند / می‌خواند	○ ○ ○ ○ ○ ○	تَلَا / يَتَلَوُ
			پنیر	○ ○ ○ ○ ○ ○	جُبْن، جُبْنَة
			کیفر کرد /	○ ○ ○ ○ ○ ○	جَزَى / يَجْزِي
			کیفر می‌کند		

نامطبوع، ناپسند	○○○○○	کریه	مگس	○○○○○	دُبَاب
جنگیدن	○○○○○	مَحَارَبَة	خوش آمد گفت /	○○○○○	رَحَبَ / يَرْحَبُ
خورش	○○○○○	مَرَق	خوش آمد می گوید	○○○○○	رَفَضَ /
مرداب	○○○○○	مُسْتَنْقَع	نپذیرفت / نمی پذیرد	○○○○○	يَرْفُضُ
تنگه	○○○○○	مَضِيق	کره	○○○○○	زُبْدَة
وقت (جمع آن مواعِد)	○○○○○	مَوَاعِد	به پاکی یاد کرد /	○○○○○	سَبَّحَ / يُسَبِّحُ
مس	○○○○○	نُحَاس	به پاکی یاد می کند	○○○○○	سَكَنَ / يَسْكُنُ
سمت	○○○○○	نَحْو	زندگی کرد /	○○○○○	صَخْر
به تاراج بُرد /	○○○○○	نَهَبَ / يَنْهَبُ	زندگی می کند	○○○○○	عَلِي امْتِدَادِ
به تاراج می برد	○○○○○	وَصَلَ	صخره (جمع آن صُخُور)	○○○○○	عِمَارَة
رسید	○○○○○	وَصُول	در امتداد	○○○○○	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ
رسیدن	○○○○○	هَدَى / يَهْدِي	ساختمان	○○○○○	كَانَ ... يَحْكُمُ
راهنمایی کرد /	○○○○○		به او داده بود	○○○○○	كَانَ ... يَرْحَبُونَ
راهنمایی می کند.	○○○○○		حکومت می کرد	○○○○○	
			خوش آمد می گفتند	○○○○○	

ذوالقرنین

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحَّدًا قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ، وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً.

• ذوالقرنین عادل و یکتاپرستی بود که خداوند به او قدرت و بر مناطق گسترده‌ای

ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.

• اسم او در قرآن

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْاَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ،

• هنگامی که اوضاع برای ذوالقرنین

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرِيبَةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مَحَارِبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.

• با به سوی مناطق غربی حرکت کرد در حالی که مردم را به سوی یگانه پرستی و با ستم و فساد

فَكَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكَمَ وَيُدِيرَ شُؤْنَهُمْ،

• پس مردم در مسیر حرکتش به دلیل عدالتش به او و از او که حکومت کند و کارهایشان را

..... ،

حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِّاءُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ.

• تا این که به مناطقی رسید که در آن بود که آب‌هایش دارای بودند.

و وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ.

• و در نزدیک این قومی را که برخی از آن‌ها فاسد و برخی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ هِدَايَتِهِمْ.

• پس خداوند او را در مورد آن‌ها و به او در جنگیدن با مشرکانِ فاسد یا هدایتشان

فَاخْتَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ.

• پس ذوالقرنین هدایتشان را

فَحَكَمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

• پس با عدالت بر آن‌ها و فاسدان آن‌ها را

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ.

• پس با سپاهیان‌ش به سمت شرق و بسیاری از امت‌ها از او و به خاطر عدالتش از او

حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّئِينَ،

• تا این که به قومی غیر متمدن رسید،

فَدَعَاهُمْ لِلْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحُكْمِهِمْ حَتَّىٰ هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

• پس آن‌ها را به ایمان به خدا و بر آن‌ها حکومت کرد تا آن‌ها را به راه راست

و بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مَرْتَفِعَيْنِ،

• و بعد از آن به سوی شمال حرکت کرد تا به قومی رسید که نزدیک بین دو کوه بلند

فَرَأَىٰ هَوْلَاءَ الْقَوْمِ عَظْمَةً عَظِيمَةً جَيْشِهِ وَاعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛

• و این قوم بزرگی سپاهش و کارهای را و از (زمان) رسیدن وی فرصت را

لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛

• برای این که آن‌ها از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها در بودند؛

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛

• پس به او گفتند: همانا مردان فاسد هستند، و از این تنگه بر ما

فَيُخْرَبُونَ بُيُوتَنَا وَيُهَبُونَ أَمْوَالَنَا وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ.

• پس خانه‌های ما را و اموال ما را و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بَسَدًا عَظِيمًا،

• بنابراین به او گفتند: از تو این تنگه را با سدّی بزرگ

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛

• تا دشمن از آن جا به ما ؛

و نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ

• و ما در کار تو به تو؛ بعد از آن با هدایای بسیاری نزد او آمدند و ذوالقرنین آن‌ها را

و قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تَسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.

• و گفت: خداوند از بخشش غیر اوست، و از شما که در ساختن این سد مردم

به خاطر آن بسیار

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

• ذوالقرنین به آن‌ها فرمان داد که آهن و سپس آن را در آن قرار داد و آتش را

تا این که مس و در میان آهن وارد شد،

فَاصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،

• پس سدّی محکم پس مردم از پادشاه درستکار به خاطر این کارش

وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ. وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فَتْوَحَاتِهِ.

• و از دو قبیله‌ی یأجوج و مأجوج و ذوالقرنین از پروردگارش به خاطر در پیروزی‌هایش سپاسگزاری کرد.

قواعد

معلم: سلام بچه‌ها. خوبید؟ امروز راجع به یه موضوع مهم می‌خوایم صحبت کنیم. موضوع معلوم و مجهول.

محمدجان، می‌شه دو تا فعل «زد» و «می‌بیند» رو مجهول کنی؟

دانش‌آموز: فارسی استاد؟

معلم: بله لطفاً.

دانش‌آموز: «زده شد» و «دیده شد»

معلم: اولی درسته ولی دومی نه. چون نباید زمان فعل رو موقع مجهول کردن عوض کنی. پس چی می‌شه؟

دانش‌آموز: «دیده می‌شود» درسته استاد؟

معلم: بله. دقت کنید اصلاً معلوم و مجهول چیه؟! فعل معلوم، فعلیه که فاعل و انجام‌دهنده‌ی اون معلومه و فعل

مجهول فعلیه که فاعل اون نامعلوم و حذف شده است. مثلاً جمله‌ی «حسن شیشه را شکست» رو مجهول کن لطفاً.

دانش‌آموز: «حسن» فاعله پس حذف می‌شه یعنی می‌شه «شیشه شکسته شد».

معلم: آفرین توی دومی فاعل جمله مشخص نیست و انجام کار به خودِ مفعولِ جمله‌ی معلوم نسبت داده شده.

حالا بریم سراغ عربی! دو تا فعل «غَسَلَ» و «غُسِلَ» چه فرقی دارند؟

دانش‌آموز: دومی، حرف یکی مونده به آخر به جای فتحه، کسره گرفته و حرف اول ضمه.

معلم: بله. دقیقاً! برای مجهول کردن فعل‌های ماضی تو عربی کافیه، حرف دوم از حروف اصلی رو کسره بدیم و

همه‌ی حروف حرکت‌دار قبل از اون رو ضمه بدیم. مثلاً: «رَزَقَ» مجهولش چی می‌شه؟

دانش‌آموز: «رُزِقَ».

معلم: «اسْتَخْدَمَ»؟

دانش‌آموز: «أُسْتُخْدِمَ».



معلم: «عَرَّفَ»؟

دانش آموز: «عُرِّفَ».

معلم: آفرین. معنی هاشون رو هم می‌دونی؟ «ضَرَبَ» و «ضُرِبَ» معنایشون چی می‌شه؟

دانش آموز: «ضَرَبَ» معلومه و می‌شه: «زد» / «ضُرِبَ» مجهوله و می‌شه «زده شد»

معلم: «أَنْزَلَ» مجهولش چی می‌شه و معنایش چیه؟

دانش آموز: «أَنْزَلَ» به معنای «نازل شد». معنای خود «أَنْزَلَ» هم می‌شه «نازل کرد».

معلم: خوبه. حالا دو تا فعل «يَكْتُبُ» رو با «يُكْتَبُ» مقایسه کن. برای مجهول کردن فعل مضارع کافیه حرف یکی

مونده به آخر رو فتحه بدیم و سپس فقط حرف مضارعه رو ضمه بدیم. مثلاً مجهول «يَسْتَحْدِمُ» چی می‌شه؟

دانش آموز: «يُسْتَحْدَمُ».

معلم: معنای معلوم و مجهولش چی می‌شه؟

دانش آموز: «يَسْتَحْدِمُ» یعنی «به کار می‌گیرد»، «يُسْتَحْدَمُ» به معنای «به کار گرفته می‌شود».

معلم: «يَضْرِبُ» رو مجهول کن و معنایش رو بگو.

دانش آموز: «يُضْرَبُ» به معنای «زده می‌شود».

معلم: «يُنْزِلُ» معلومه یا مجهوله؟

دانش آموز: مضارع است حرف اول اون ُ داره و حرف یکی مونده به آخر َ داره پس مجهوله.

معلم: آفرین. کاملاً درسته. من یه مطلب برای مطالعه هم دارم که براتون می‌گم.

معلم: برای مجهول کردن یه جمله‌ی معلوم کافیه فاعل رو شناسایی کنیم و حذف کنیم بعد فعل جمله

رو مجهول کنیم بعد از اون مفعول رو جانشین فاعل می‌کنیم. بعد فعل رو با این جانشین فاعل که بهش

می‌گن نائب فاعل، مطابقت می‌دیم. مثلاً به مجهول کردن این جمله دقت کنید: «كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَيْكُمْ»

← «اللَّهُ» فاعله و حذف می‌شه. مجهول «كَتَبَ» می‌شه «كُتِبَ»، «الصِّيَامَ» می‌شه جانشین فاعل پس می‌شه

«الصِّيَامُ» ← كُتِبَ الصِّيَامُ عَلَيْكُمْ.

* حالا مجهول «اُكْتُسِبَ التَّلَامِيذُ تَجَارِبَ كَثِيرَةً» رو بگو.

* دانش آموز: استاد سخت شد یه دفعه! می‌شه خودتون بگید لطفاً.

* معلم: می‌شه «اُكْتُسِبَتْ تَجَارِبُ كَثِيرَةً» مراحل تغییرش رو هم خودتون پیدا کنید.

* دانش آموز: ممنون استاد!!

برای
مطالعه

فن ترجمه

معلم: سلام. لطفاً جمله‌ی «شَجَّعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزِ أَمْسٍ» رو ترجمه کن.
 دانش‌آموز: استاد، «فائز» صفت «فريق» است. پس معنایش می‌شه: دیروز تیم برنده‌مان را تشویق کردیم.
 معلم: حالا لطفاً تفاوت این دو تا جمله رو بگو: «فريق المدرسة الفائز» / «فريق المدرسة فائز»
 دانش‌آموز: استاد فکر کنم تو اولی «الفائز» صفت «فريق» است ولی در دوّمی «فريق» مبتداست و «فائز» خبر است.
 معلم: آفرین. حالا ترجمه‌اش چی می‌شه؟
 دانش‌آموز: «تیم برنده‌ی مدرسه» ترجمه‌ی جمله‌ی اوله و «تیم مدرسه، برنده است» ترجمه‌ی جمله‌ی دوّمه.
 معلم: «المدرسة» توی دو تا جمله چه نقشی داره؟
 دانش‌آموز: مضاف‌الیه است.
 معلم: ترجمه‌ی دو تا جمله‌ی «مزرعة الجار الكبيرة» و «مزرعة الجار، كبيرة» چی می‌شه؟
 دانش‌آموز: «کشتزارِ بزرگ همسایه» و «کشتزارِ همسایه، بزرگ است» می‌شه.
 معلم: نقش‌هاش رو هم بگو:
 دانش‌آموز: الجار: مضاف‌الیه / الكبيرة: صفت / مزرعة: موصوف و مضاف / مزرعة: مبتدا / الجار: مضاف‌الیه / كبيرة: خبر
 معلم: ممنونم. عالی بود. این چهار تا جمله رو هم برای خودتون ترجمه کنید:
 ۱- حَفِظْتُ قَصِيدَةَ سَعْدِي الْجَمِيلَةَ
 ۲- قَصِيدَةُ سَعْدِي، جَمِيلَةٌ جَدًّا
 ۳- شَاهِدْتُ مُتَحَفَ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ
 ۴- مُتَحَفُ الْمَدِينَةِ، جَمِيلٌ

حوارات

(مع مسؤول استقبال الفندق)

• گفتگوها (همراه با مسؤول پذیرش هتل)

السائح

• گردشگر

مسؤول الاستقبال

• مسؤول پذیرش

- رجاءً أعطني مفتاح غرفتي.

• لطفاً کلید اتاق مرا

- ما هو رقم غرفتك؟

• شماره‌ی اتاق ؟

<p>- تَفَضَّلْ.</p> <p>• بفرمایید.</p>	<p>- مِثْلَانِ وِ عَشْرُونَ.</p> <p>• دویت و بیست.</p>
<p>- أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ اعطيتك ثلاثمئة و ثلاثين.</p> <p>• از تو؛ را به تو داده‌ام.</p>	<p>- عفواً، ليس هذا مفتاحَ غرفتي.</p> <p>• ببخشید، این اتاق من نیست.</p>
<p>- من السادسة صباحاً إلى الثانية بعد الظهر؛ ثم يأتي زميلي بعدي.</p> <p>• از صبح تا بعد از ظهر. سپس همکارم بعد از من</p>	<p>- لا بأس، يا حبيبي. ما هي ساعة دوامك؟</p> <p>• ای دوست من شما چیست؟</p>
<p>- الفطور من السابعة والنصف حتى التاسعة الأربعاً؛</p> <p>• صبحانه از تا هشت و چهل و پنج</p> <p>- الغداء من الثانية عشرة حتى الثانية والرّبع؛</p> <p>• ناهار از تا دو و ربع</p> <p>- العشاء من السابعة حتى التاسعة الأربعاً.</p> <p>• شام از هفت تا</p>	<p>- متى مواعيدُ الفطور و الغداء و العشاء؟</p> <p>• صبحانه و ناهار و شام کی است؟</p>
<p>- شاي و خبز و جُبنة و زُبدة و حليب و مَرّي المِشمش.</p> <p>• چای و نان و و و شیر و مربای</p>	<p>- و ما هو طعامُ الفطور؟</p> <p>• و غذای چیست؟</p>
<p>- رُزٌّ مع دجاج.</p> <p>• همراه</p>	<p>- و ما هو طعامُ الغداء؟</p> <p>• و غذای چیست؟</p>
<p>- رُزٌّ مع مَرَقِ باذنجان.</p> <p>• برنج همراه با</p>	<p>- و ما هو طعامُ العشاء؟</p> <p>• و غذای شام چیست؟</p>
<p>- لا شكرَ على الواجب.</p> <p>•</p>	<p>- أشكرک.</p> <p>• از تو سپاسگزارم.</p>

تمرین‌ها

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ.

۱- (وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَآ يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ)

و کسانی که چیزی را خلق نمی‌کنند، غیر از خدا را فرا می‌خوانند (درحالی که) آن‌ها (می‌توانستند) خلق کنند.

و کسانی که غیر از خدا را فرا می‌خوانند چیزی را نمی‌آفرینند و آن‌ها (خود) آفریده می‌شوند.

۲- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ نُزُولِ التَّلَامِيذِ.

پس از سوار شدن دانش آموزان، در اتوبوس مدرسه به وسیله‌ی راننده بسته شد.

پس از پیاده شدن دانش آموزان، راننده، در اتوبوس مدرسه را بست.

۳- قُتِلَ بَعْضُ الْأَعْدَاءِ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ وَ هَرَبَ الْبَعْضُ الْآخَرَ.

بعضی از دشمنان در میدان جنگ کشته شدند و بعضی دیگر فرار کردند.

برخی از دشمنان را در میدان نبرد، کشت و برخی دیگر می‌گریختند.

۴- تَعَوَّضُ قِلَّةِ فَيْتَامِينِ سِي (C) بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

کمبود ویتامین سی (C) با خوردن آب‌لیمو جبران می‌شود.

کمبود ویتامین سی (C) را با استفاده‌ی متوالی آب‌لیمو جبران می‌کنند.

۵- كَانَ أَبِي قَدْ أَعْطَانِي مِفْتَاحَ الْبَيْتِ وَ أَنَا وَضَعْتُهُ فِي حَقِيْبَةِ زَمِيلِي الْكَبِيْرَةِ.

پدرم کلید خانه را به من داده بود و من آن را در کیف بزرگ هم‌شاگردی‌ام گذاشتم.

پدرم کلید خانه‌مان را به من می‌داد و من آن را در کیف هم‌کلاسی بزرگم می‌گذاشتم.

۶- تَخَلَّصْنَا مِنَ الْمَشَاكِلِ وَ فَهَمْنَا أَنَّ الصَّدِيقَ الْحَقِيْقِي يُعْرِفُ عِنْدَ الصَّعَابِ.

از مشکلات خلاص شدیم و دانستیم که دوست حقیقی (ما را) در سختی‌ها می‌شناسد.

از مشکلات رهایی یافتیم و فهمیدیم که دوست حقیقی در سختی‌ها شناخته می‌شود.



الْتَّمَرِيْنُ الثَّانِي: كَمَلِ التَّرْجُمَةَ.

۱- (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ)

کسانی که در راه خدا مردگان بلکه

۲- وَصَلْنَا إِلَى مُتَحَفِ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ وَ الْمُوظَّفُونَ كَانُوا يُرْحَبُونَ بِنَا.

به رسیدیم و کارمندان به ما

۳- السَّيَّارَةُ حَمَلَتْ أَخْشَابًا مِنْ إِحْدَى الْغَابَاتِ السَّمَالِيَّةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ.

ماشین چوب‌هایی را از به بُرد.

۴- تَعَوَّضُ تُرْسَمُ صُورَةً جَمِيْلَةً عَلَي جِدَارِ سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ.

عکس زیبایی روی مدرسه

۵- سَمِعَ صَوْتٌ قَوِيٌّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيْعُ.

..... از دور پس همه

۶- كَانَ الْأَعْدَاءُ يَهْجُمُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَاكَ الْمَضِيْقِ فَتَنَهَبُ أَمْوَالَهُمْ.

دشمنان از بر آن‌ها پس اموالشان

التَّمرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ القَرِيبَةَ فِي المَعْنَى.

- | | | | | |
|----------|------------------|-------------|-------------|----------------|
| دَجَاج | جَمَارِك | بَنَفَسَجِي | جُنْدِي | ١- جَيْش: |
| غُصْن | قَمَح | كَرِبِه | مُسْتَنْقَع | ٢- قَبِيح: |
| حَدِيد | مُحِيط أَطْلَسِي | طَازَج | حَاسُوب | ٣- نُحَاس: |
| مَسْمُوح | هُجُوم | يَنْبُوع | وَقَايَة | ٤- مُحَارَبَة: |
| يَعِيشُ | يَرَفُضُ | يُصَلِحُ | يُحَيِّرُ | ٥- يَسْكُنُ: |
| جُبْنَة | إِغْلَاق | قَرِيَة | مَضِيق | ٦- زُبْدَة: |

التَّمرِينُ الرَّابِعُ: ضَع فِي الفَرَاغِ فِعْلاً مَنَاسِباً.

- | | | |
|-----------|-----------|---|
| يُطْبِخُ | يَطْبِخُ | ١- طَعَامٌ طَيِّبٌ وَ لَذِيذٌ فِي هَذَا المَطْعَمِ. |
| تُعْرِفُ | تَعْرِفُ | ٢- «مونا» صَدِيقَتَهَا عِنْدَ المَشَاكِلِ الكَثِيرَةِ. |
| يَصْنَعُ | تُصْنَعُ | ٣- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزِد. |
| يُحْصِدُ | يَحْصِدُ | ٤- القَمَحُ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ غَالِباً. |
| تُحَذِّرُ | تُحَذِّرُ | ٥- تِلْكَ اللُّوْحَاتُ المُوَاطِنِينَ مِنِ حَفْرِ الأَرْضِ. |
| وُجِدَتْ | وَجَدَتْ | ٦- أعْشَابٌ طَيِّبَةٌ عَلَى الجَبَلِ. |
| رُسِمَتْ | رَسَمَ | ٧- التَّلْمِيذُ صُورَةَ فَصْلِ الرَّبِيعِ. |
| أُنزِلَ | أَنْزَلَ | ٨- (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي فِيهِ القُرْآنُ) |

التَّمرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ الحَقِيقَةِ. (✓ / ×)

- ١- الطَّالِبُ الرَّاسِبُ مَحْبُوبُ المُدَّرِّسِينَ. ()
- ٢- اللهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِنَا. ()
- ٣- لَا يُصَدِّقُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيراً. ()
- ٤- يُحَرِّكُ رَأْسَ الحَرَبَاءِ إِلَى كُلِّ الجِهَاتِ. ()
- ٥- فِي كَثِيرٍ مِنَ الأَوْقَاتِ يَتَأَثَّرُ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ. ()
- ٦- نَأْكُلُ طَعَامَ العِشَاءِ فِي الصَّبَاحِ دَائِماً. ()
- ٧- تَذُوبُ ثُلُوجِ الجِبَالِ فِي الشِّتَاءِ. ()
- ٨- البَطُّ طَائِرٌ مَائِيٌّ. ()
- ٩- يَسْحَبُ الإِعْصَارُ الأَشْيَاءَ الصَّغِيرَةَ إِلَى السَّمَاءِ. ()

التمرين السادس: اكتب مفرد الأسماء التالية.

- ١- حبال:
 ٢- جيوش:
 ٣- أذنان:
 ٤- زبوت:
 ٥- ظواهر:
 ٦- مواعد:
 ٧- قادة:
 ٨- أفلام:
 ٩- أنجم:

التمرين السابع: ترجم الجمل التالية ثم عين الأفعال المجهولة و المعلومة:

- ١- المياه تُستخرج من باطن الأرض. فعل: نوع:
 ٢- شرب حليب طازج في القرية. فعل: نوع:
 ٣- الأطفال لا يُتركون وحدهم. فعل: نوع:
 ٤- (لا يُسأل عما يفعل و هم يُسألون) فعل: نوع:
 ٥- حُفِظَت قصيدة سَعدي الجميلة. فعل: نوع:
 ٦- هل تظن أن المُفسدين سيُصلحون؟ فعل: نوع:
 ؟ فعل: نوع:

التمرين الثامن: ترجم الجمل التالية ثم عين الموصوف و الصفة.

١- ذكّر اسم ذى القرنين و أعماله الصالحة بعدة آيات في القرآن.

٢- يبتدأ العام الدراسي في إيران في فصل الخريف.

٣- الحكام الصالحون العادلون محبوبون عند الله و عند الناس.

٤- أغلقت نوافذ المدرسة المفتوحة.

٥- سَارَ الْفَائِدُ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ.

٦- أَكَلَتْ أُخْتُ صَدِيقِي الصَّغِيرَةِ مِشْمِشِي الْمَجْفَفَ.



التَّمْرِينُ التَّاسِعُ: ضَعْ هَذِهِ الْأَفْعَالَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ، ثُمَّ تَرَجِمَهَا.

[هُدَى - سَوْفَ يَنْدَمُونَ - لَا تَقْدَى - أُعْطِرُ - تُشْرِفَانِ - كُنَّا نَصْرُخُ - طَرَدَتِ - اِرْفَعَنَّ - مَا شَجَعَتِ - يُسَمِّي - سَيُزْرَعُ - لَا يَسْكُنَانِ - اِرْفُضْ - كَنْ يَسْتُرْنَ - سَوْفَ تُذَكِّرِينَ - ذَابُوا - لَا تَحْكُمُوا - تَحْوَلَنَّ - مَا حَفَرْتُمْ - سَتَرْقُدُونَ - لَا نُحَارِبُ - خُلِقْتُ]

نوع فعل	عربي	ترجمه‌ی فارسی	عربي	ترجمه‌ی فارسی
ماضي				
ماضي منفي				
ماضي استمراري				
ماضي مجهول				
مضارع				
مضارع منفي				
مضارع مجهول				
امر				
نهي				
مستقبل				
مستقبل مجهول				



التَّمْرِينُ الْعَاشِرُ: ضَعِ الْمُرَادِفَاتِ وَالْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

ذَلَّ - فَتَحَ - رَفَضَ - نَحَوَ - بِنَاءَ - إِغْلَاقَ - هَدَى - سَكَنَ - إِلَى - عَاشَ - قَبِلَ - تَخْرِبَ

١- = ٢- ≠ ٣- =
 ٤- ≠ ٥- = ٦- ≠

التَّمْرِينُ الحَادِي عَشَرَ: عَيِّنِ الجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- | | | | |
|--|--|---|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> عَمِلَ | <input type="checkbox"/> أَعْمَلَ | <input type="checkbox"/> تَعَامَلَ | ١- الماضي مِن «يَتَعَامَلُ»: |
| <input type="checkbox"/> يُخَادِمُ | <input type="checkbox"/> اسْتُخِدِمَ | <input type="checkbox"/> أُخْدِمَ | ٢- الماضي المجهول مِن «يَسْتُخْدِمُ»: |
| <input type="checkbox"/> يُكَسِّرُ | <input type="checkbox"/> يَنْكَسِرُ | <input type="checkbox"/> يَتَكَسَّرُ | ٣- المضارع مِن «انْكَسَرَ»: |
| <input type="checkbox"/> يُخْرِجُ | <input type="checkbox"/> يَخْرُجُ | <input type="checkbox"/> يُخْرِجُ | ٤- المضارع المجهول مِن «أَخْرَجَ»: |
| <input type="checkbox"/> تَحْرِيكٌ | <input type="checkbox"/> حَرَكَةٌ | <input type="checkbox"/> تَحْرُكٌ | ٥- المَصْدَرُ مِن «تَحَرَّكَ»: |
| <input type="checkbox"/> اسْتِغْلَى | <input type="checkbox"/> اسْتِغْلَتِ | <input type="checkbox"/> اسْتِغْلُ | ٦- الأمرُ مِن «تَسْتِغْلِيَنَّ»: |
| <input type="checkbox"/> لَا تُسَلِّمُوا | <input type="checkbox"/> لَا تُسَلِّمُوا | <input type="checkbox"/> لَا تُسَلِّمُونَ | ٧- النَّهْيُ مِن «تُسَلِّمُونَ»: |
| <input type="checkbox"/> سَيُقَاتِلُ | <input type="checkbox"/> سَيُقَاتِلُ | <input type="checkbox"/> سَيُقَاتِلُ | ٨- المستقبل المجهول مِن «قَاتَلَ»: |

التَّمْرِينُ الثَّانِي عَشَرَ: اُكْتُبِ مَعْنَى الأَفْعَالِ التَّالِيَةِ.

- | | | |
|------------------------|---------------------|------------------------------|
|: يُخْتَرَعُ |: أُخْتَرِعَ | ١- اِخْتَرَعَ: اختراع كرد |
|: أَحْسِنَ |: يُحْسِنُ | ٢- يُحْسِنُ: نيكي می کند |
|: نُجْعَلُ |: جُعِلْتَ | ٣- تَجْعَلُونَ: قرار می دهید |
|: يُسْتَرْجَعَانِ |: أُسْتَرْجَعُ | ٤- اسْتَرْجَعْتَ: پس گرفتی |
|: حُرِّسْنَا |: تُحْرَسُونَ | ٥- أَحْرُسُ: نگهباری می کنم |
|: تُزْرَعُ |: زُرِعَ | ٦- يَزْرَعَنَّ: می کارند |
|: عُيِّرْتُمْ |: تُعَيَّرَنَّ | ٧- عَيَّرُوا: تغییر دادند |
|: تُصَلِّحُونَ |: أُصْلِحَتَا | ٨- أُصْلِحْتَ: اصلاح كرد |
|: يُنْشَدُ |: أُنْشِدَ | ٩- أَنْشَدْتَ: سرودی |
|: تُرْحَمِينَ |: رُحِمَتْ | ١٠- يَرْحَمُونَ: رحم می کنند |

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ عَشَرَ: ضَعِ فِي الفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ)

تَنَمُو - غَيْمَةٌ - مَوَاعِدُ - القِطَّةُ - مُتَمَدِّنِينَ - اسْتُخْدِمَتْ - العَفْوُ - يُفْرِزُ - تُثِيرُ - البَوْمَةُ - اِخْتَارَ - مَرَقٌ - تَعَالَوْا - يَتَجَلَّى - عَبَرَ

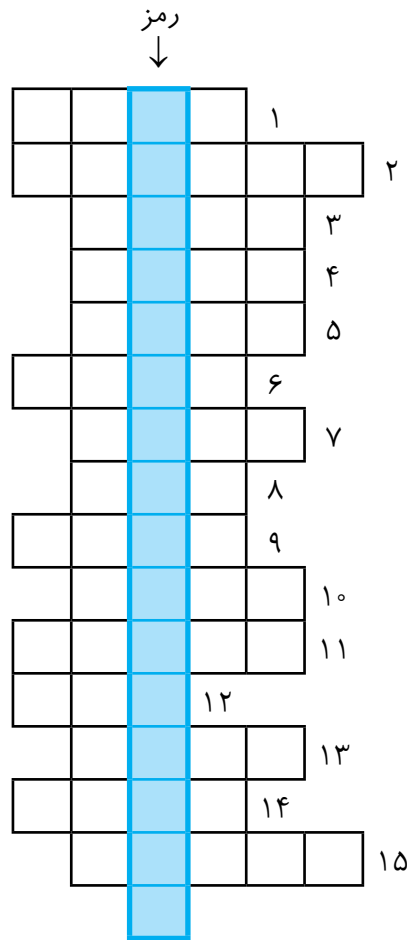
- ١- رَأَيْتُ قَوْمًا غَيْرَ
- ٢- مَتَى الفَطْوَرِ وَ الغَدَاءِ وَ العِشَاءِ؟
- ٣- «إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»
- ٤- لَاحَظَ النَّاسُ سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا.
- ٥- (اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ)
- ٦- كَانَ طَعَامُ الغَدَاءِ رُزًّا مَعَ بِادَنْجَانِ.

- ٧- الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ.
- ٨- اسْتَلَمْتُ أُمِّي رِسَالَةً الإنترنت.
- ٩- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَى كَلِمَةٍ سِوَاءِ بَيْنِنَا وَبَيْنَكُمْ)
- ١٠- اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْحَجِّ.
- ١١- الصِّينُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ نُقُودًا وَرَقِيَّةً.
- ١٢- لَا تَتَحَرَّكْ عَيْنٌ ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ عَشَرَ: أَكْمِلِ الْجَدُولَ الْمُتَقَاتِعَ ثُمَّ ضَعِ الرَّمْزَ فِي مَكَانِهِ.

فِشْر - مُجْتَهِدٌ - دُمُوعٌ - نَهَبٌ - ثَعْلَبٌ - وَصُولٌ - احْتَفَلٌ - عَمِيلٌ - مُسْتَنْقَعٌ - زُبْدَةٌ - كَرِيهٌ - تَخَلَّصٌ - أَطَاعَ - طَاقَةٌ - فَاغَةٌ

- ١- اشكها ٢- مرداب ٣- نبرو ٤- روباه ٥- رسيدن ٦- ناپسند ٧- سالن ٨- به تاراج بُرد ٩- مزدور ١٠- بيروي كرد
١١- جشن گرفت ١٢- پوست ١٣- رهايي يافت ١٤- كره ١٥- كوشا



قال امير المؤمنين عليه السلام:

رمز:

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «كَانَ مَلِكٌ عَادِلٌ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً مِنَ الْأَرْضِ»

(۱) پادشاه عادل بر مناطق وسیعی از زمین حکمرانی می‌کند.

(۲) پادشاه دادگری بود که بر مناطق گسترده‌ای از زمین حکومت می‌کرد.

(۳) پادشاه عادل بر مناطق وسیعی از زمین حکومت می‌کرد.

(۴) پادشاه عادل در زمین بر مناطق گسترده داوری و حاکمیت داشت.

۲- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «ذُكِرَ اسْمُ ذِي الْقَرْنَيْنِ الَّذِي قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ وَالْعِزَّةَ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ بَعْدَهُ آيَاتٍ فِي الْقُرْآنِ»

(۱) نام ذوالقرنین که خدا به او قدرت و عظمت داده بود و کارهای شایسته‌اش، در تعدادی از آیات قرآن بیان شده است.

(۲) نام ذوالقرنین و بخشندگی خدا به او و قدرت و عظمتش و کارهای شایسته‌اش در تعدادی از آیات قرآن بیان شده است.

(۳) نام ذوالقرنین که خدا قدرت و شکوه فراوان به او داده است و کارهایش که شایسته است در تعداد زیادی از آیات قرآن

آمده است.

(۴) خدا اسم ذوالقرنین را که به او نیرو و شکوه داده و کارهای شایسته‌اش را در تعدادی از آیات قرآن ذکر کرده است.

۳- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «سَارَ الْمَلِكُ الْمَوْحِدَ بِجِيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْمَخْتَلِفَةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مَحَارَبَةِ الظُّلْمِ.»

(۱) پادشاه یکتاپرست با ارتشی بزرگ به سوی مناطق مختلف می‌رود و مردم را به سوی توحید و مبارزه با ظلم دعوت می‌کند.

(۲) پادشاه یکتاپرست با سپاهیان با عظمتش به سوی مناطق مختلف حرکت کرد درحالی که مردم را به یکتاپرستی و مبارزه

با ستم دعوت می‌کرد.

(۳) پادشاه خدایپرست با سپاهیان با شکوه به سوی قسمت‌های مختلف رفت درحالی که مردم را به یگانه‌پرستی و جنگیدن

با ستمکاران دعوت می‌کرد.

(۴) پادشاهی خدایپرست با ارتشیان با شکوهش به سوی مناطق متفاوت رهسپار می‌شود و مردم را به توحید و جنگیدن با ستم

فرا می‌خواند.

۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «كَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِالْمَلِكِ الْعَادِلِ وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ»

(۱) مردم بودند که به پادشاه عادل خوش آمد می‌گفتند و از او می‌خواستند با حکومت کارشان را اداره کند.

(۲) مردم به پادشاه عادل خوش آمد می‌گویند و از او می‌خواهند که حکومت کند و کارهایشان را اداره کند.

(۳) مردم به پادشاه عادل خوش آمد می‌گفتند و از او می‌خواستند که حکمرانی کند و کارهایشان را اداره کند.

(۴) مردم با خوش آمد گویی به پادشاه عادل از او می‌خواستند حکمرانی کند و کارها را مدیریت نماید.

۵- عَيْنَ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «وَصَلَّتِ الْجِيُوشُ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مَسْتَنْعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ»

(۱) سپاهها به مناطقی رسیدند که در آن مرداب‌هایی بود که آب‌هایش دارای بویی ناپسند بود.

(۲) ارتش به منطقه‌ای رسید که مرداب‌هایش دارای آبی بدبو و ناپسند بود.

(۳) سپاهیان به مناطقی می‌رسند که در آن چاه‌هایی بود که آب‌هایش بسیار بدبو بود.

(۴) ارتشیان به مناطقی رسیدند که در آن مردابی بود که آب آن دارای بویی ناپسند بود.

۶- عین الترجمة الصحيحة:

- ۱) خاطب الله الملك في شأن هذا القوم: خداوند درباره‌ی آن قوم او را مورد خطاب قرار داد،
 ۲) و خیره في محاربة المشركين أو اصلاحهم: و او را در جنگیدن با مشرکان یا اصلاح آن‌ها اختیار داد،
 ۳) فاختار ذوالقرنين هدايتهم: پس ذوالقرنين هدايتشان را برمی‌گزیند،
 ۴) فَحَكَمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَ اصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ: پس میانشان با عدالت حکمرانی می‌کند و فاسدان را اصلاح می‌کند.
- ۷- **عین الصحيح في الترجمة:** «لَمَّا سَارَ الْمَلِكُ بِجِيوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ أَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعِدَالَتِهِ»
 ۱) پادشاه و سپاهش به سوی شرق رفتند ولی بسیاری از امت‌ها از او اطاعت کردند و از عدالت او استقبال کردند.
 ۲) هنگامی که پادشاه با سپاهیان‌ش به سوی شرق رفت بسیاری از امت‌ها از او اطاعت کردند و به خاطر عدالتش از او استقبال کردند.
 ۳) آن‌گاه که پادشاه با سپاهیان‌ش رهسپار شرق شد امت‌های زیاد تابع او شدند و از عدالتش استقبال کردند.
 ۴) هنگامی که پادشاه و سپاهیان‌ش رهسپار شرق می‌شوند امت‌های زیادی از او اطاعت می‌کنند و به خاطر عدالتش از او استقبال می‌کنند.

* ۸- عین الترجمة الصحيحة: «هل رأيت في حياتك حتى الآن قوماً غير متمدنين يعيشون عيشةً بدائيةً؟»

- ۱) آیا تاکنون در زندگی توانستی قوم غیر متمدنی که به صورت بدوی زندگی می‌کردند ببینی؟
 ۲) آیا در زندگی‌ات قوم غیر متمدنی را که به صورت ابتدایی زندگی کردند دیده‌ای؟
 ۳) آیا در زندگی‌ات تاکنون مردمی غیر متمدن که به صورت کاملاً بدوی زندگی می‌کنند را دیده‌ای؟
 ۴) آیا تاکنون در زندگی‌ات قوم غیر متمدنی را که به صورت بدوی و ابتدایی زندگی می‌کردند دیده‌ای؟

۹- عین الخطأ في الترجمة:

- ۱) دعا الملك القوم للإيمان بالله: پادشاه قوم را به ایمان به خدا دعوت کرد،
 ۲) و حكمهم حتى هداهم الى الصراط المستقيم: و بر آن‌ها حکمرانی کرد تا آن‌ها را به راه راست هدایت کرد،
 ۳) و أصلح حياتهم: و زندگی‌شان را اصلاح کرد،
 ۴) و علمهم كيف يعيشون: و آن‌ها یاد گرفتند چگونه زندگی کنند.

۱۰- عین الترجمة الصحيحة: «سار صديقي نحو الشمال و رأى قوماً يسكنون قُربَ مضيقٍ بينَ جبَلينِ مرتفعينِ»

- ۱) دوستم به سوی شمال رفت و قومی را دید که در نزدیک تنگه‌ای بین دو کوه بلند سکونت داشتند.
 ۲) دوستم به سوی شمال حرکت کرد و مردمی را دید که در نزدیک دشتی میان دو کوه بلندمرتبه زندگی می‌کردند.
 ۳) دوستانم به سمت شمال رفتند و مردمی را دیدند که در نزدیکی یک تنگه میان دو کوه بلند سکونت می‌کردند.
 ۴) دوستم به سوی شمال رفت و در آن‌جا قومی را دید که کنار تنگه‌ای میان کوه‌های بلند زندگی می‌کردند.

* ۱۱- عین ترجمة ما أُشير إليه بخط: «هؤلاء الرجال المفسدون يهجمون علينا بين الحين و الآخر فيخربون بيوتنا و ينهبون أموالنا.»

- ۱) از اکنون تا آینده- ویران کردند- غارت می‌کنند ۲) هر از گاهی- ویران می‌کنند- به تاراج می‌برند
 ۳) از اکنون تا آینده- ویران می‌کنند- غارت می‌کنند ۴) هر از گاهی- ویران کردند- به تاراج می‌برند

۱۲- عین الصحيح في الترجمة: «نرجو منك اغلاق هذا المضيق بسدٍ عظيم حتى لا يستطيع العدو أن يهجم علينا منه»

- ۱) از تو می‌خواهیم این مسیر را با مانعی بزرگ ببندی و دشمن نتواند به ما حمله کند.
 ۲) بستن این مسیر با سدّی عظیم را از تو می‌خواهیم تا دشمنان نتوانند از آن بر ما حمله کنند.
 ۳) درخواست ما از تو بستن این تنگه با سدّی عظیم است تا توانایی دشمن برای حمله به ما از بین برود.
 ۴) از تو می‌خواهیم این تنگه را با سدّی بزرگ ببندی تا دشمن نتواند از آن به ما حمله کند.

۱۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) هل تساعدُ أمك في عملها؟: آیا به مادرت در کارش کمک می کنی؟
- ۲) لماذا رَفَضَتْ هدايا صديقك؟: چرا هدیه‌های دوستت را نمی‌پذیری؟
- ۳) أَطْلُبُ من صديقي أَنْ يساعِدني: از دوستم می‌خواهم که به من کمک کند.
- ۴) طلبوا منه المساعدة ففرح كثيراً: از او یاری خواستند پس بسیار شاد شد.

۱۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «أَمَرَ الْمَلِكُ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ»

- ۱) پادشاه از مردم خواست که آهن و روی را بیاورند.
- ۲) پادشاه به مردم دستور داد که با آهن و مس بیایند.
- ۳) پادشاه به مردم فرمان داد که آهن و مس بیاورند.
- ۴) پادشاه به مردم فرمان می‌دهد که با آهن و روی بیایند.

۱۵- عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ: «أَشْعَلَ النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ فَتَصْبِحُ سَدًّا قَوِيًّا»

- ۱) آتش را روشن کن تا مس ذوب شود و بین آهن وارد شود پس سدی محکم می‌شود.
- ۲) آتش را روشن کردی تا مس ذوب شود و میان آهن وارد شود و سدی محکم ایجاد شود.
- ۳) آتش را روشن می‌کنم تا مس ذوب شده میان آهن وارد شود و سدی محکمی ایجاد شود.
- ۴) آتش را روشن کن تا مس ذوب شده میان آهن وارد شود و سدی قوی شود.

* ۱۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «نَفَهُمُ مِنْ هَذِهِ الْقِصَّةِ أَنَّ الْحَكَّامَ الْعَادِلِينَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ»

- ۱) از این قصه فهمیدیم که حاکمان عادل نزد خدا محبوب بوده‌اند.
- ۲) از این قصه می‌فهمیم که حاکمان عادل نزد خدا دوست‌داشتنی هستند.
- ۳) از این قصه دریافتیم که فرمانروای دادگر نزد خدا محبوب است.
- ۴) از این قصه درمی‌یابیم که فرمانروایان شایسته نزد خدا دوست‌داشتنی بوده‌اند.

۱۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: «مَسْتَقْع - تَخَلَّصَ - حَدِيدَ - جِيُوشَ»

- ۱) مرداب - رهایی یافت - آهن - ارتش‌ها
- ۲) مرداب - رهایی می‌یابد - مس - ارتش
- ۳) تنگه - رهایی می‌یابد - مس - ارتش
- ۴) تنگه - رهایی یافت - آهن - ارتش‌ها

۱۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ (كِلَاهِمَا):

- ۱) نَهَبَ: غارت کرد / كَانَ يَحْكُمُ: حکومت می‌کرد
- ۲) أَطَاعَ: پیروی کرد / سَكَنَ: زندگی کرد
- ۳) اخْتَارَ: اختیار داد / هَدَى: راهنمایی شد
- ۴) أَصْلَحَ: اصلاح کرد / خَيَّرَ: برگزید

۱۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

- ۱) ذَابَ: ذوب شد
- ۲) كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ: به او می‌داد
- ۳) مَحَارَبَةٌ: جنگیدن
- ۴) إِغْلَاقٌ: بستن

* ۲۰- عَيْنُ مَا فِيهِ فِعْلٌ مَعْلُومٌ:

- ۱) يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ
- ۲) كُنِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ
- ۳) خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا
- ۴) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ

* ٢١- عَيْنَ عدد الافعال المجهولة في العبارة التالية: «و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

١ (٤) ٢ (٣) ٣ (٢) ٤ (١)

* ٢٢- عَيْنَ الصحيح في الترجمة: «و إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

- (١) و هنگامی که قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید شاید شما مورد رحمت واقع شوید.
 (٢) و آن گاه که قرآن بخوانند به آن گوش دهید و سکوت کنید شاید رحمت خدا شامل شما شود.
 (٣) و هنگامی که قرآن خوانده شد آن را بشنوید و ساکت باشید امید است که مورد رحمت واقع شوید.
 (٤) و آن گاه که قرآن بخوانند آن را بشنوید و ساکت باشید شاید رحمت خدا شامل شما شود.

* ٢٣- عَيْنَ الخطأ في الترجمة:

- (١) حقیقه سعید الجمیله: کیف زیبای سعید
 (٢) مزرعة الجارِ کبیره: کشتزار بزرگ همسایه
 (٣) فريق المدرسة الفاتز: تیم برندهی مدرسه
 (٤) مزرعة جاری الكبیره: مزرعهی بزرگ همسایه ام

* ٢٤- عَيْنَ ما ليست فيه «صفة»:

- (١) فريق المدرسة فائز (٢) مزرعتنا الكبيرة (٣) مزرعة الجار الكبيرة (٤) حقیقه سعید الجمیله

* ٢٥- عَيْنَ ما ليس «الله» فيه الفاعل:

- (١) خاطبه الله في شأنهم
 (٢) أعطاه الله القوة و العظمة
 (٣) ذكر الله اعماله الصالحة في القرآن
 (٤) دعاهم للايمان بالله

* ٢٦- عَيْنَ ما ليست فيه الصفة:

- (١) كَانَ ذوالقرنين يحكم مناطق واسعة من الارض
 (٢) كَانَ في قديم الزمان ملكاً عادلاً موحِّدً
 (٣) خاطبه الله في شأنهم و خيَّره في محاربة المشركين و الفاسدين
 (٤) ذُكِرَ اسمُهُ و اعماله الصالحة بعدة آياتٍ في القرآن

* ٢٧- عَيْنَ الجملة الاسميّة:

- (١) أمرهم ذوالقرنين أن يأتوا بالحديد
 (٢) شكر القوم الملك الصالح على عمله هذا
 (٣) أطلب منكم أن تساعدوني في بناء هذا السد
 (٤) عطاء الله خير من عطاء غيره

* ٢٨- عَيْنَ الخطأ في الاعراب:

- (١) شكر القوم الملك الصالح ← الملك: مفعول
 (٢) أمرهم ذوالقرنين بأن يأتوا بالحديد ← ذوالقرنين: فاعل
 (٣) وجد قرب هذه المستنقعات قوماً ← قرب: فاعل
 (٤) إختار ذوالقرنين هدايتهم ← هداية: مفعول

* ٢٩- عَيْنَ ما ليس فيه من الافعال المجهولة:

- (١) كَانَ ملكاً عادلاً يُسمّى بذى القرنين
 (٢) ذُكِرَ اسم ذى القرنين في القرآن
 (٣) يطلبون من الملك أن يحكم و يُدير شؤونهم
 (٤) أمر الناس بأن يأتوا بالحديد و التُّحاس

* ۳۰ - عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ: پس نام پروردگار خودت را که بزرگ است تسبیح گوی.
 (۲) أَنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ: او از بندگان خالص شده‌ی ماست.
 (۳) السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ: سلام بر ما و بر بندگان خدا که شایستگان هستند.
 (۴) سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است خداوند بلند مرتبه و او را می‌ستایم.

* ۳۱ - عَيْنُ الْجَوَابِ الَّذِي لَا يَنَاسِبُ السَّوَالِ:

- (۱) مَا هُوَ رَقْمُ غَرَفَتِكَ؟ - مِئَتَانِ وَ عَشْرُونَ
 (۲) مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ - يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي
 (۳) مَتَى مَوْعِدُ الْعِشَاءِ؟ - مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ الْأَرْبَعَاءَ
 (۴) مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ - رَزْمَعٌ دَجَاجٍ

* ۳۲ - مَا هُوَ الْخَطَأُ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) زُبْدَةٌ وَ جُبْنَةٌ: کره و مرتباً
 (۲) رَزْمَعٌ دَجَاجٍ: برنج و مرغ
 (۳) مَرَقٌ بَادَنْجَانٍ: خورش بادنجان
 (۴) شَايٌ وَ خُبْزٌ: چای و نان

* ۳۳ - عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) حَفِظْتُ قَصِيدَةَ سَعْدِي الْجَمِيلَةَ: قصیده‌ی زیبای سعدی را حفظ کردم.
 (۲) قَصِيدَةُ سَعْدِي جَمِيلَةٌ جَدًّا: قصیده‌ی سعدی بسیار زیباست.
 (۳) شَاهَدْتُ مَتْحَفَ الْمَدِينَةِ الْجَمِيلِ: موزه‌ی شهر زیبا را دیدم.
 (۴) مَتْحَفُ الْمَدِينَةِ جَمِيلٌ: موزه‌ی شهر زیباست.

* ۳۴ - «وَ مَوْسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) اخْتَارَ (۲) هَدَى (۳) رَفَضَ (۴) أَصْلَحَ

* ۳۵ - «وَ يَا آدَمُ أَنْتَ وَ زَوْجَكَ الْجَنَّةَ» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) إِخْتَارَ (۲) أَصْلَحَ (۳) أَسْكُنُ (۴) هَدَى

* ۳۶ - عَيْنُ تَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: «تَنْصَرُونَ - يُخْرِجُ - يُخَرَّبُ - فُتِحَ»

- (۱) يَارِي مِي كَنَيْدِ - خَارِج مِي كَنْدِ - خَرَاب مِي شُودِ - بَاز كَرْدِ
 (۲) يَارِي مِي شُوِيدِ - خَارِج مِي كَنْدِ - خَرَاب مِي شُودِ - بَاز شُدِ
 (۳) يَارِي مِي كَنَيْدِ - خَارِج مِي شُودِ - خَرَاب مِي كَنْدِ - بَاز شُدِ
 (۴) يَارِي مِي شُوِيدِ - خَارِج كَرْدِه مِي شُودِ - خَرَاب مِي كَنْدِ - بَاز كَرْدِ

* ۳۷ - عَيْنُ عَدَدِ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُولَةِ: «يُخَرَّبُ - يُخْرِجُ - أُسْتُخْدِمُ - يُشَاهَدُونَ - يُعَلِّمُ»

- (۱) اربع (۲) خمس (۳) اثنان (۴) ثلاث

* ۳۸ - «..... بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ اِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ»

- (۱) التَّرْغِيبُ (۲) الْاِسْتِقْبَالُ (۳) الْوُصُولُ (۴) التَّهْبُ

* ۳۹ - أَيُّ كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- (۱) فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ - بَيْنَ الْحَيْنِ وَ الْآخِرِ
 (۲) مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ - مُضِيقٌ
 (۳) مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ طَوِيلًا - الْمُسْتَنْقَعُ
 (۴) قَوْمٌ يَعِيشُونَ غَيْرَ مَتَمَدِّينَ - نُحَاسٌ

- ۴۰- «متى الفطور و الغداء و العشاء؟» عین الصحیح للفراغ:
- (۱) مَرَق (۲) غیمة (۳) تنمو (۴) مواعِد
- ۴۱- عین الصحیح فی الترجمة:
- (۱) كانا يُعَسِّلانِ: شسته می شدند
(۲) لا تُخَيِّرُ: اختیار نمی دهی
(۳) لا تَتَخَرَّجُ: نباید فارغ التحصیل شویم
(۴) أُغْلِقُ: می بندم
- ۴۲- عین الصحیح فی ترجمة الافعال التالية: «قُطِعَ - أُجْلِسُ - يُعَلِّمُ - أَنْقَذُوا»
- (۱) بریده شد - نشانده شد - یاد داده می شود - نجات داده می شویم
(۲) بریده شد - می نشانم - یاد داده می شود - نجات داده شدند
(۳) برید - نشانده شد - یاد داده شد - نجات داده می شویم
(۴) برید - می نشانم - یاد می گیرد - نجات داده شدند
- ۴۳- عین عدد الافعال المجهولة: «يُجْلِسُ - أُبْعَثُ - أُكْرِمُ - أُقَطِعُ - يُعَلِّمُ - تُصَدِّقَانِ - سَيُصْلِحُ»
- (۱) اربعة (۲) ثلاثة (۳) خمسة (۴) ستة
- ۴۴- عین الخطأ:
- (۱) الماضي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ» ← «سَتَقْبِلُ»
(۲) المضارع مِنْ فَرَّقَ ← «يَتَفَرَّقُ»
(۳) المصدر مِنْ «أَغْلَقَ» ← «إِغْلَاقٌ»
(۴) الأمر مِنْ «تُعَلِّمُونَ» ← «عَلِّمُوا»
- ۴۵- المضارع المجهول من «أَحْسَنَ» ←
- (۱) يُحَسِّنُ (۲) يُحَسِّنُ (۳) يُحَسِّنُ (۴) أَحْسِنَ
- ۴۶- عین الصحیح:
- (۱) الفعل المجهول ← يُسْرِفُ
(۲) النهي من «تَسْتَعْلِينَ» ← لا تَسْتَعْلِي
(۳) المصدر من «تَحَرَّكَ» ← تحريك
(۴) الماضي المجهول من «يَسْتَقْبِلُ» ← أُسْتَقْبَلُ
- ۴۷- عین ما يناسب الكلمات التالية على الترتيب: «المصدر - الفعل المضارع - فعل الامر - الفعل الماضي»
- (۱) استغفار - يُدْفَعُ - اِسْتَمِعَ - عَيَّرُوا
(۲) تحويل - لا يُفْتَحُ - أَقْرَبَنَّ - حَرَّكْتُمَا
(۳) تحرك - تَسْتَمِعِينَ - أَغْلَقَ - لَعِقْتُ
(۴) يحرك - تُنْزِلِينَ - اِسْتَقْبِلَ - فَرَّقْتُمَا
- * ۴۸- عین ما عدد الافعال المجهولة فيه اكثر:
- (۱) واتَّقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئاً و لا يُقْبَلُ منها عدلٌ و لا تَنْفَعُها شفاعَةٌ و لا هُمْ يُنْصَرُونَ.
(۲) يا ايها الناسُ ضُربَ مَثَلٌ فاستمعوا له إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَاباً.
(۳) و يقول الانسانُ اِذا ما مِتَّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا.
(۴) قُلْ اِنِّي اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ.
- * ۴۹- عین الخطأ فی الترجمة: «و اتَّقوا يوماً / و ببرهیزید از روزی که»
- (۱) لا تجزى نفس عن نفس شيئاً: کسی از کسی چیزی را دفع نمی کند،
(۲) و لا يُقْبَلُ منها عدلٌ: و عدالت از کسی پذیرفته نمی شود،
(۳) و لا تَنْفَعُها شفاعَةٌ: و شفاعتی به او سود نمی رساند،
(۴) و لا هُمْ يُنْصَرُونَ: و نه آن ها یاری می شوند.

درک مطلب ١

اقرأ النصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٦٧ - ٧٠) بما يناسب النَّصَّ:

«من عجائب الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ تَكْتَشَفْ بِكَامِلِهَا لِحَدِّ الْآنِ هِيَ الْأَهْرَامُ. وَ أَكْبَرُ هَذِهِ الْأَهْرَامِ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ ١٤٦ مِترًا وَ يَحْتَوِي عَلَى أَكْثَرَ مِنْ مِليُونِي قِطْعَةٍ مِنَ الصَّخُورِ، يَبْلُغُ وَزْنَ الْقِطْعَةِ الْوَاحِدَةِ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ طَنِينٍ. وَ قَدْ جُعِلَتْ الْوَاحِدَةُ جَنْبَ الْأُخْرَى مِنْ دُونِ اسْتِخْدَامِ أَيَّةِ مَادَّةٍ! وَ كَانَتْ هَذِهِ الصَّخُورُ تُنْقَلُ بِالزُّورِقِ عَنِ طَرِيقِ بَحْرِ النِّيلِ، حَيْثُ يُمَلَأُ الزُّورِقُ بِالْمَاءِ لِيَنْخَفِضَ (ضِدَّ «ارْتِفَاعٍ») وَ يَصْبِحُ مَسَاوِيًّا لِمَسْتَوَى الْيَابِسَةِ، وَ حَيْثُ تُجَرَّرُ الصَّخُورُ إِلَى دَاخِلِ الزُّورِقِ. فَبَعْدَ الْوَصُولِ إِلَى الْمَقْصِدِ كَانُوا يَقُومُونَ بِإِخْلَاءِ الْمَاءِ مِنْهُ وَ جَرَّ الصَّخُورِ إِلَى مَكَانٍ قَرِيبٍ بِالْأَهْرَامِ، ثُمَّ تَرْفَعُ بِالْحِبَالِ لِتَجْعَلَ فِي مَحَلِّهَا الْمُنَاسِبِ!»

(سراسرى - زيان - ٩٥)

٦٧- «جرت الصخرة و في الزورق بالماء، ثم بالحبل و في محلها!» عين الصحيح للفراغات:

- (١) وُضِعَتْ / مَلَأَ / جُرِّتْ / بَنِيَتْ
(٢) جُعِلَتْ / الْمَلِيءُ / ارْتَفَعَتْ / نَصَبَتْ
(٣) أَدخَلَتْ / يَمَلَأُ / انخفَضَ / جَعَلَتْ
(٤) أَدخَلَتْ / المملوء / رُفِعَتْ / وَضَعَتْ

٦٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) يَبْلُغُ وَزْنَ مَجْمُوعِ صَخُورِ الْأَهْرَامِ طَنِينًا!
(٢) عِدْدُ الصَّخُورِ فِي الْأَهْرَامِ يَصِلُ إِلَى مِليُونِيْن!
(٣) كَانَتِ الْعَمَّالُ يَجْرُونَ الصَّخُورَ مِنْ تَحْتِ الْمِيَاهِ!
(٤) مَا كَانَ أَحَدٌ يَقْدِرُ أَنْ يَحْمِلَ هَذِهِ الْقِطْعَاتِ بِنَفْسِهِ!

٦٩- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) كَانَتِ الْأَحْجَارُ فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ عَنِ الْأَهْرَامِ!
(٢) مِنْ دُونِ إِخْلَاءِ الْمَاءِ لَمْ يُمْكِنِ إِخْرَاجُ الصَّخْرَةِ!
(٣) بِالزُّورِقِ تَرْفَعُ الصَّخْرَةُ إِلَى مَحَلِّهَا الْمُنَاسِبِ!
(٤) هُنَاكَ أَسْرَارٌ بَقِيَتْ، لَمْ يَقْدِرِ الْعُلَمَاءُ أَنْ يَجِيبُوا عَلَيْهَا!

٧٠- أَعْجَبَ شَيْءٌ فِي النَّصِّ هُوَ:

- (١) رَفَعُ الصَّخْرَةِ بِالْحِبَالِ!
(٢) حَمَلُ الصَّخُورِ بِالزُّورِقِ!
(٣) كَثْرَةُ الْأَهْرَامِ وَ حَجْمُهَا وَ ارْتِفَاعُهَا وَ قَرِيبُهَا بِمِيَاهِ النِّيلِ!
(٤) اتِّصَالُ الصَّخُورِ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ مِنْ دُونِ مَادَّةٍ إِضَافِيَّةٍ أُخْرَى!

درک مطلب ٢

اقرأ النصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْاسْئَلَةِ رَقْمَ ٧١ وَ ٧٢:

«جَاءَ فِي الْقُرْآنِ «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ (فِي السَّمَاوَاتِ) نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا» كَلِمَةً «سِرَاجٌ» تُعَبَّرُ عَنْ شَيْءٍ ذِي حَرَارَةٍ مِنْ ذَاتِهِ وَ كَلِمَةً «نُورٌ» تُعَبَّرُ عَنْ مُجَرَّدِ نُورٍ لِاحْتِرَاقِهِ فِيهِ. وَ الْآيَةُ تَقُولُ: إِنَّ الْقَمَرَ يَبْعَثُ ضَوْءًا لِاحْتِرَاقِهِ فِيهِ وَ مِنْ مَصْدَرٍ غَيْرِ ذَاتِي أَمَّا الشَّمْسُ فَهِيَ مُضِيئَةٌ بِذَاتِهَا فَتَكُونُ مَصْدَرًا لِلنُّورِ وَ الْحَرَارَةِ. وَ مَا عَرَفَ الْإِنْسَانُ حَقِيقَةَ الْقَمَرِ إِلَّا فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ وَ بَعْدَ هَبْوَطِ أَوَّلِ إِنْسَانٍ عَلَى سَطْحِهِ وَ اكْتِشَافِهِ بِأَنَّهُ مَجْرَدُ كَوْكَبٍ هَامِدٍ لَا أَثَرَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ وَ الْحَيَاةِ وَ هُوَ يَعْكُسُ ضَوْءَ الشَّمْسِ.»

٧١- لِمَاذَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ «جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»؟

- (١) لِأَنَّ الشَّمْسَ ذُو نُورٍ وَ حَرَارَةٍ مِنْ ذَاتِهَا وَ لَكِنَّ الْقَمَرَ لِاحْتِرَاقِهِ فِيهِ.
(٢) لِأَنَّ الشَّمْسَ مُضِيئَةٌ بِذَاتِهَا وَ الْقَمَرَ لَا يَبْعَثُ نُورًا.
(٣) لِأَنَّ نُورَ الْقَمَرِ مِنْ مَصْدَرٍ ذَاتِيٍّ وَ نُورَ الشَّمْسِ مِنْ مَصْدَرٍ ذِي حَرَارَةٍ.
(٤) لِأَنَّ الْقَمَرَ وَ الشَّمْسَ ذُو نُورٍ وَ حَرَارَةٍ مِنْ غَيْرِهَا.

٧٢- مَا هُوَ الصَّحِيحُ؟

- (١) الْقَمَرُ مُضِيءٌ بِذَاتِهِ.
(٢) مَا عَرَفَ الْإِنْسَانُ فِي الْقَرْنِ الْعِشْرِينَ الْإِنْسَانَ حَقِيقَةَ الْقَمَرِ.
(٣) بَعْدَ هَبْوَطِ أَوَّلِ إِنْسَانٍ عَلَى سَطْحِ الْقَمَرِ وَ اكْتِشَافِهِ بِأَنَّهُ مَجْرَدُ كَوْكَبٍ هَامِدٍ عَرَفَ الْإِنْسَانُ حَقِيقَةَ الْقَمَرِ.
(٤) إِنَّ الْقَمَرَ كَوْكَبٌ هَامِدٌ لَا أَثَرَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ وَ الْحَيَاةِ وَ هُوَ لَا يَعْكُسُ أَضْوَاءَ الشَّمْسِ.

التَّسْلِيَّةُ



مَعَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ:

(أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي)

حَاوِلْ أَنْ تَتَذَكَّرَ مِنَ الْأَمْثَالِ الْفَارْسِيَّةِ مَا يُعَادِلُ هَذَا الْمَثَلَ الْعَرَبِيَّ ...

نَعَمْ! أَحْسَنْتَ: (نَمَكْ خُورْدِي وَ نَمَكْدَانِ رَا شَكْسْتِي)



(لَا يَنْقُصُنَا سِوَى وُجُودِكُمْ مَعَنَا: مَلَالِي نِيَسْتِ جِزِ دُورِي شَمَا)



ذَهَبَ فَلَاحٌ عِنْدَ جَارِهِ وَ قَالَ: «أَعْتَذِرُ لِأَنَّ دَجَاجَتِي دَخَلَتْ فِي مَزْرَعَتِكَ وَ أَكَلَتْ بَعْضَ النَّبَاتَاتِ»

فَقَالَ الْجَارُ: «لَا بَأْسَ؛ فَإِنَّ كَلْبِي أَكَلَ دَجَاجَتَكَ». بَعْدَ دَقَائِقَ جَاءَ الْفَلَاحُ مَرَّةً أُخْرَى وَ قَالَ: «أُرِيدُ مِنْكَ أَنْ تَقْبَلَ اعْتِدَارِي مِنْ

جَدِيدٍ. لِأَنَّ سَيَّارَتِي صَدَمَتْ كَلْبَكَ وَ قَتَلْتَهُ».

مدت امتحان: ۶۰ دقیقه	آزمون درس ششم	آزمون عربی پایه دهم (دوره دوم متوسطه)
۶		<p>۱- ترجم الجمل التالية إلى الفارسية</p> <p>الف) (و إذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ):</p> <p>ب) يا حَبِيبِي، ما هِيَ سَاعَةٌ دَوَامِكَ؟</p> <p>ج) أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرَيْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ.....</p> <p>د) قُلْتُ لِقَوْمِي: أَرْجُو مِنْكُمْ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ.....</p> <p>هـ) كُنَّا نَلْعَبُ مَعَ أَصْدِقَائِنَا فِي سَاحَةِ جَارِنَا الْكَبِيرَةِ.....</p> <p>و) (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)</p>
۰/۵		<p>۲- عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>الف) لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ، سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ.</p> <p><input type="checkbox"/> هنگامی که اوضاع استقرار یافت، با لشکریان عظیمش سمت منطقه‌های غربی رفت.</p> <p><input type="checkbox"/> زمانی که اوضاع را سامان بخشید، با سربازان زیادی به سوی مناطق غربی روانه شد.</p> <p>ب) (فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا)</p> <p><input type="checkbox"/> پس اینان به بهشت داخل می‌شوند و هیچ ظلمی نمی‌کنند.</p> <p><input type="checkbox"/> پس آنان وارد بهشت می‌شوند و ذره‌ای مورد ستم واقع نمی‌شوند.</p>
۱		<p>۳- كَمِّلِ التَّرْجُمَةَ.</p> <p>الف) إِغْتَنَمْنَا الْفُرْصَةَ مِنْ وُضُولِ الطَّبِيبِ، لِأَنَّنا كُنَّا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ: از پزشک، فرصت را زیرا در عذاب سختی بودیم.</p> <p>ب) (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ): گناهکاران از چهره‌شان</p> <p>ج) (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ): روزه بر شما</p>
۰/۵		<p>۴- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.</p> <p>الف) <input type="checkbox"/> جُبْنَةٌ <input type="checkbox"/> عَسَلٌ <input type="checkbox"/> كَرِيهٌ <input type="checkbox"/> زُبْدَةٌ</p> <p>ب) <input type="checkbox"/> تَرْفُضٌ <input type="checkbox"/> رَحَبٌ <input type="checkbox"/> تَخَلَّصٌ <input type="checkbox"/> أَطَاعَ</p>
۱		<p>۵- أَكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا. (= / ≠) (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)</p> <p>[إِغْلَاق - ذَاب - خَيْر - نَهَب - صُنِع - ذَهَب]</p> <p>الف) فَتَحَ ب) اخْتَارَ ج) سَارَ د) بَنَاءَ</p>
۱		<p>۶- ترجم الكلمات التي تحتها خط.</p> <p>الف) وَصَلْنَا إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ.....</p> <p>ب) كَانَ طَعَامُنَا رُزًّا مَعَ مَرِقٍ بَازَنْجَانٍ وَ دَجَاجٍ.....</p>

آزمون عربی پایه دهم (دوره دوم متوسطه)		آزمون درس ششم		مدت امتحان: ٦٠ دقیقه
٠/٧٥	٧- اُكْتُبْ مَعْنَى الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ. الف) يُعْرِفُ:	ب) فُحِصَ:		
٠/٧٥	٨- عَيِّنِ الْأَفْعَالَ المَجْهُولَةَ. الف) يُحَكِّمُ القَوْمَ بِالعدَالَةِ و يُصَلِّحُ القَائِدَ الفَاسِدِينَ مِنْهُمْ. ب) المُفْسِدُونَ يُخَرِّبُونَ بُيوتَنَا و تُنْهَبُ أَمْوَالُنَا وَ تُشْعَلُ النَّارُ.			
٠/٧٥	٩- عَيِّنِ الجَوَابَ الصَّحِيحَ. الف) المَاضِي مِنْ «يَتَحَرَّكُ»: ب) المَصْدَرِ مِنْ «عَيَّرَ»: ج) الفِعْلُ المَجْهُولُ:	<input type="checkbox"/> تَحَرَّكَ	<input type="checkbox"/> حَرَّكَ	<input type="checkbox"/> يُحَرِّكُ
		<input type="checkbox"/> تَعَيَّرَ	<input type="checkbox"/> مُعَايَرَةَ	<input type="checkbox"/> تَغْيِيرَ
		<input type="checkbox"/> يُعَلِّمُ	<input type="checkbox"/> يَكْتَسِبُ	<input type="checkbox"/> يُرْسِلُ
١	١٠- عَيِّنِ المَوْصُوفَ وَ الصِّفَةَ. الف) كُنَّا نَرْجِعُ مِنْ مَصْنَعِ أَصْدِقَاءِنَا الكَبِيرِ. ب) أَدْخَلْتَنِي المُعَلِّمَةُ عُرْفَةَ المَدِيرِ الجَمِيلَةَ.			
٠/٥	١١- عَيِّنِ الجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غيرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الحَقِيقَةِ. (x / ✓) الف) الجَيْشُ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الحَيَوَانَاتِ فِي الغَابَةِ. () ب) الإِسْتِقْبَالُ بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الصَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الفَرَحِ بِهِ. ()			
٠/٥	١٢- عَيِّنِ الصَّحِيحَ. الف) نَأْكُلُ العَسَلَ مَعَ فِي الفَطُورِ ب) النَّاسُ بِذِي القَرْنَيْنِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ.	<input type="checkbox"/> الرُّزَّ	<input type="checkbox"/> الزُّبْدَةَ	<input type="checkbox"/> القَمَحَ
		<input type="checkbox"/> سَبَّوْا	<input type="checkbox"/> عَضِبُوا	<input type="checkbox"/> رَحَّبُوا
١	١٣- أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ. الف) أَيْنَ تَعِيشُ الأَسْمَاكُ؟ ب) كَيْفَ يَلْعَبُ البَرَاذِلِيُّونَ كُرَةَ القَدَمِ؟			
١٥	جمع نمرات			

شناخت و کاربرد قواعد

درک و فهم

مکالمه